

## بررسی دیدگاه‌ها و مواضع جناح چپ در دو دهه اول انقلاب اسلامی بر اساس روش تاریخ‌گرایی دیلتای

حسین هرسیج\*  
حسین توسلی\*\*

### چکیده

این پژوهش در پی آن است که با استفاده از روش تاریخ‌گرایی دیلتای به تحلیل مقتضیات زمانی و مکانی تفکرات جناح چپ در دو دهه اول انقلاب بپردازد. در این روش، به عنوان یکی از نحله‌های جامعه‌شناسی معرفت، اندیشه‌ها متأثر از شرایط زمانی و مکانی جامعه می‌باشند. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که دیدگاه‌ها و مواضع جناح چپ در دهه ۶۰ کاملاً متفاوت از دیدگاه‌ها و مواضع این جناح در دهه ۷۰ بود. حامیان جناح چپ، تحت تأثیر شرایط محیط داخلی و بین‌المللی، از موضع طرفداری از اقتصاد دولتی، نفی مظاهر فرهنگ غربی و تمایلات ضد امپریالیستی در دهه اول به حمایت از اقتصاد باز، جامعه مدنی، و اصل تنش‌زدایی در سیاست خارجی در دهه دوم تغییر جهت دادند.

### واژگان کلیدی

جامعه‌شناسی معرفت، روش تاریخ‌گرایی، انقلاب اسلامی، جناح چپ.

### مقدمه

وجود احزاب و جناح‌های سیاسی در یک جامعه می‌تواند زمینه‌ساز مشارکت نهادینه افراد برای تأثیرگذاری بر سیاست‌های گوناگون در یک نظام سیاسی مردم‌سالار شود. در این راستا احزاب و گروه‌های سیاسی تلاش می‌کنند تا بر اساس درخواست‌ها و مطالبات مردم دیدگاه‌ها و مواضع خود را شکل دهند و از این طریق بتوانند در

harsij@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۲/۷

\*. دانشیار دانشگاه اصفهان.

\*\* کارشناسی ارشد علوم سیاسی.

تاریخ دریافت: ۹۲/۵/۲۰

جلب افکار عمومی به ویژه در ایام انتخابات موفق باشند. پس از انقلاب اسلامی، احزاب و گروه‌های سیاسی که در چهارچوب نظام جمهوری اسلامی فعالیت می‌کردند، در عرصه سیاسی باقی ماندند. در این میان جناح راست و جناح چپ اسلامی نقش مهم‌تری را در عرصه حکومتی و دولتی برعهده داشتند. بدین ترتیب بررسی دیدگاه‌ها و مواضع آنها در دو دهه اول انقلاب ضروری به نظر می‌رسد.

در همین زمینه می‌توان با بهره‌گیری از روش تاریخ‌گرایی دیلتای، به بررسی مقتضیات زمانی و مکانی شکل‌گیری افکار و مواضع جناح‌بندی‌های سیاسی پرداخت. ضرورت و اهمیت این پژوهش در آن است که به ما نشان می‌دهد که دیدگاه‌ها و مواضع احزاب و گروه‌های سیاسی جدا از مقتضیات تاریخی جامعه خود نیست و با در نظر گرفتن شرایط موجود جامعه در هر عصری، می‌توان به ارزیابی بهتری نسبت به آنها دست یافت و تحول در مواضع و دیدگاه‌های آنها را نشان داد. دلیل اصلی که در این پژوهش از میان جریانات سیاسی بعد از انقلاب، به بررسی مواضع و دیدگاه‌های چپ پرداخته شده است آن است که این جناح بیشتر از جناح راست متأثر از عوامل محیطی داخلی و بین‌المللی بوده است.

فرضیه این پژوهش را می‌توان این گونه مطرح کرد:

متفاوت بودن دیدگاه‌ها و مواضع جناح چپ در دو دهه اول انقلاب، ناشی از تغییر در شرایط موجود در جامعه بوده است. بدین گونه که مقتضیات زمانی و مکانی در شکل‌دهی این دیدگاه‌ها نقش اساسی را داشته است. برای ارزیابی فرضیه فوق‌الذکر، این مقاله در سه قسمت سامان داده شده است: در قسمت اول، به صورت خلاصه به مفاهیم جامعه‌شناسی معرفت و روش تاریخ‌گرایی دیلتای پرداخته می‌شود؛ در قسمت دوم، دیدگاه‌ها و مواضع جناح چپ در دهه ۶۰ و مقتضیات زمانی و مکانی آن مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ و در نهایت، دیدگاه و مواضع جناح چپ در دهه ۷۰ و مقتضیات زمانی و مکانی آن تجزیه و تحلیل می‌شود.

### جامعه‌شناسی معرفت و روش تاریخ‌گرایی دیلتای

جامعه‌شناسی معرفت به ارتباط میان معرفت و جامعه و به بررسی عوامل اجتماعی که معرفت‌های انسانی را شکل می‌دهند و تعیین می‌کنند، می‌پردازد. در جامعه‌شناسی معرفت جامعه‌شناسان به دنبال کشف ارتباط میان پدیدارهای اجتماعی بوده‌اند که در یک طرف رابطه، معرفت (انواع مختلف نظام‌های فکری، اندیشه و فرهنگ، فراورده‌های ذهنی، معرفت علمی و دینی و فلسفی و سیاسی و حقوقی و هنر) و در طرف دیگر این رابطه شرایط اجتماعی و وجودی (عوامل نهادی، ساختی، شخصیتی، فرهنگی و سیاسی) وجود دارد.

اصطلاح جامعه‌شناسی معرفت نخستین بار توسط ماکس شلر مطرح شد. شلر در مقابل نوکانتی‌ها سعی می‌کند تا ثابت کند که این «زمینه‌های واقعی اندیشه‌ها» است که متأثر از زمینه‌های اجتماعی - فرهنگی است نه «خود اندیشه‌ها». شلر، معنا و محتوای اصلی اندیشه‌ها را مستقل، و تابع قوانین جداگانه‌ای می‌داند و معتقد است که معرفت چیزی نیست که بتوان آن را محصول صرفاً جریانی مادی دانست، بلکه فرآیندی است

که دارای خاستگاه‌ها و اشکال مختلف اجتماعی و تاریخی موجد آن است و ضمناً مرهون پیشینه فکری گروهی است که آن فرآیند اندیشه‌ای را ایجاد می‌کند. (آشتیانی، ۱۳۸۳: ۱۹۹)

پیتر برگر و توماس لوکمان جزو اندیشمندان جامعه‌شناسی معرفت هستند. از دیدگاه آنان، جامعه‌شناسی شناخت باید به بررسی اموری بپردازد که در جامعه به منزله شناسایی، تلقی می‌شوند. برگر و لوکمان می‌گویند: «انسان ... و جهان اجتماعی او در یک فرآیند دیالکتیکی ساخت واقعیت با یکدیگر کنش متقابل دارند». (برگر و لوکمان، ۱۳۷۵: ۲۹) یعنی جهان اجتماعی، واقعیتی است که ساخته و پرداخته انسان است اما در برابر سازندگان انسانی خود واکنش می‌کند و بر آنان تأثیر می‌گذارد.

تاریخ‌گرایی موجود در آثار دیلتای، تأثیر مستقیم و عمیقی بر پیدایش مضمون جامعه‌شناسی معرفت داشته است. مضمون تاریخ‌گرایی عبارت بود از درک همه جانبه‌ای از نسبیّت همه چشم‌اندازهای مربوط به رویدادهای انسانی. دیلتای با تأکید بر اینکه هر موقعیت تاریخی را فقط بر حسب خود آن موقعیت تاریخی می‌توان فهم کرد، اشاره‌ای آشکار بر موقعیت اجتماعی اندیشه‌ها دارد. دیلتای معرفت در علوم اجتماعی را از علوم طبیعی متفاوت قلمداد می‌نمود. از نظر او معرفت در علوم طبیعی منشأ خارجی دارد در حالی که در علوم اجتماعی از درون فهمی مورخ حاصل می‌شود. لذا فهم تاریخ به مانند فهم طبیعت ثابت نیست بلکه بسته به شرایط زمانی و مکانی و شخصیت و ذهنیت افراد متفاوت است. دیلتای معتقد است که برخلاف شناخت در علوم طبیعی که قدرت تصرف به انسان می‌بخشد، در علوم اجتماعی توجه به شناخت در راستای فهم است و این امر درونی به‌شمار می‌آید. (سروش، ۱۳۷۶: ۱۳۵)

تاریخ‌گرایی در آثار دیلتای، مقدمه بلافصل مضمون جامعه‌شناسی معرفت به شمار می‌آید. مضمون اصلی در اینجا عبارت است از درک همه‌جانبه‌ای از نسبیّت همه چشم‌اندازهای مربوط به رویدادهای انسانی، یعنی مفهوم تاریخت اجتناب‌ناپذیر اندیشه انسانی. این تأکید تاریخ‌گرایانه را که هیچ موقعیت تاریخی جز بر حسب خود آن موقعیت تاریخی قابل فهم نیست، می‌توان به آسانی به تأکیدی بر موقعیت اجتماعی اندیشه‌ها، تبدیل و ترجمه کرد. (حقیقت، ۱۳۸۵: ۲۷۴)

تاریخ‌گرایی دو معنای متفاوت دارد: تاریخ‌گرایی به معنای مسیر مشخص تاریخ بر اساس قوانین خاص را باید از تاریخ‌گرایی به معنای زمان‌مند و مکان‌مند بودن فهم‌ها و دانش‌ها تمیز داد. تاریخ‌گرایی به معنای قائل شدن مسیر مشخص برای تاریخ و حاکم بودن قوانینی خاص بر آن را هگل و مارکس بیان می‌کنند. (همان: ۲۷۸) از دیدگاه هگل و مارکس، یک‌سری قوانین اجتناب‌ناپذیر در تاریخ وجود دارد که می‌توان بر اساس آنها تاریخ را پیش‌بینی کرد.

از نظر دیلتای و هایدگر، تاریخ‌گرایی به معنای تاریخ‌مند بودن فهم و دانش‌هاست. در واقع فهم و دانش، محدود به زمان و مکان است. فهم مناسب ماهیت هر چیز و ارزیابی مناسب از ارزش آن مستلزم بررسی دقیق جایگاه آن و نقشی است که در فرایند تکامل ایفا می‌کند. (نوذری، ۱۳۷۹: ۴۸۷) از نظر هگل و مارکس

تاریخ در یک مسیر مشخص گام برمی دارد. سیری که از یک نقطه شروع و به یک نقطه دیگر ختم می‌شود. در نظر آنها با وقایعی که در تاریخ و گذشته اتفاق می‌افتد، می‌توان به مسیر بعدی تاریخ پی برد. در واقع پی به آینده برد و شکل دقیقی از آن را ترسیم کرد. (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۳۶۳)

اما تاریخ‌گرایی در نزد دیلتای و هایدگر عکس این نظر را می‌پذیرند و معتقدند که فهم‌ها و دانش‌ها در هر دوره تاریخی متفاوت است و جهان‌بینی‌ها و شیوه‌های فکری بین انسان‌ها در هر دوره‌ای متفاوت از دوره دیگر است. به عقیده آنها ارزش‌ها، باورها، جهان‌بینی‌ها، شیوه‌های فکری و ارتباط میان انسان‌ها از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است. بنابراین کنش‌های انسانی و هر آنچه در جامعه از این کنش‌ها به وجود آمده است برخلاف ظاهر یکسان، متضمن معانی متفاوت و گاه متضاد است. (علیزاده، ۱۳۸۴: ۱۳۰ - ۱۲۹)

وقوف به تاریخ‌مندی باعث می‌شود که انسان از تاریخ نگریزد؛ زیرا او همان است که در تاریخ و به واسطه تاریخ است. مفهوم تاریخ‌مندی نه تنها اشاره به وابستگی انسان به تاریخ برای معرفت به نفس و نیز به متناهی بودن خلاقیتش در تعیین ذات خویش به طور تاریخی دارد بلکه به ناگزیری تاریخ و زمان‌مندی هرگونه فهم دلالت دارد. (پالمر، ۱۳۷۷: ۱۳۰) دیلتای، فهم را جزء عناصر درونی جریان زندگی انسان می‌داند. حتی فهم را «مقوله زندگی» می‌نامد. بدین معنی که مردم مستمراً خود را در موقعیت‌هایی در می‌یابند که در آن موقعیت‌ها اتفاقاتی را که پیرامونشان رخ می‌دهد، بفهمند تا تصمیم بگیرند و دست به عمل بزنند. (احمدی ۱۳۷۰: ۲ / ۵۳۳) بر این اساس، اندیشه متفکران هر عصری ریشه در عنصر زمان و مکان جامعه آنها دارد. در واقع، اندیشمندان هر عصری بر اساس شرایط زمانی و مکانی خود می‌اندیشند. نمونه‌ای از این اندیشمندان را می‌توان در متفکرانی همچون ماکیاولی، توماس هابز و جان لاک جستجو کرد. ماکیاولی بر اساس مقتضیات زمانی عصر خود، بر تمرکز قدرت تأکید داشت. توماس هابز نیز به دلیل هرج و مرج‌های رخ داده در جامعه انگلیس عصر خود، بر قدرت مطلقه یک نفر یا هیئتی از افراد تأکید داشت. اما در مقابل، جان لاک راه حل سیاسی جامعه زمان خود را در پراکندگی قدرت میان قوای سیاسی جستجو می‌کرد. از این‌رو، اندیشه‌ها زاینده زمان و مکان می‌باشند. (اسپرینگر ۱۳۷۰: ۱۲)

در مباحث روش‌شناسی نیز، تغییر در شرایط محیطی منجر به انتقاد از روش‌های رایج علمی گردیده است. به عنوان نمونه جنبش فرارفتارگرایی، در شرایط سیاسی - اجتماعی خاص بروز کرد. در آن دوره، جنبش حقوق مدنی در آمریکا به اوج خود رسیده بود و وخامت درگیری‌های نژادی و جنگ ویتنام، افکار عمومی را تحریک کرده بود؛ آثار نارضایتی از پیامدهای منفی صنعتی شدن بی‌رویه، به تدریج ظاهر شد و فقر، نابرابری‌های جهانی، خطر بروز جنگ هسته‌ای، افکار عمومی را نگران کرده بود. به همین دلیل فرارفتارگرایان، در آثارشان رفتارگرایان را به عدم توانایی در درک گسترده‌تر مسائل سیاسی و اجتماعی و عدم ارائه تصویر جامعی از جامعه متهم کردند. (معینی علمداری، ۱۳۸۹: ۳۲)

علاوه بر اندیشه متفکران و مباحث روش‌شناسی، نوع بینش و دیدگاه‌های جریان‌های سیاسی نیز، ریشه در

مقتضیات زمانی و مکانی جامعه خود دارد. در غرب و در قرن ۱۹ جامعه کارگری رو به فزونی نهاد. با توجه به مشکلات کارگران در آن دوره، احزاب کارگری به وجود آمد که خواستار شرایطی برابر برای کارگران چه از نظر اقتصادی و چه از نظر حقوق سیاسی در جامعه بودند. در قرن بیستم و در پی بحران اقتصادی، احزابی به وجود آمدند که خواهان دخالت دولت در اقتصاد بودند که به احزاب سوسیال - دموکرات معروف بودند. علت شکل‌گیری چنین احزابی شرایط موجود در جامعه بود. در کشورهای جهان سوم نیز با توجه به حاکم بودن دیکتاتورها، احزاب و گروه‌های سیاسی شکل گرفتند که خواستار دموکراسی در جامعه بودند. چنین احزابی را در ایران دوران مشروطه نیز مشاهده می‌نماییم که با توجه به شرایط جامعه در دوران مشروطه، نوع تفکر این احزاب از بسترهای زمانی و مکانی جامعه خود جدا نبود. بنابراین، تفکر اندیشمندان و بینش جریان‌های سیاسی اساساً ریشه در شرایط زمانی و مکانی هر جامعه دارد. جامعه‌شناسی معرفت و به دنبال آن روش تاریخ‌گرایی دیلتای بر این مطلب صحنه گذاشته‌اند. بر همین اساس می‌توان به بررسی تحول مواضع و دیدگاه‌های جریان‌های سیاسی با استفاده از این روش پرداخت.

### مقتضیات «زمانی و مکانی» دیدگاه‌های جناح چپ در دهه اول انقلاب

یکی از جریان‌های سیاسی تأثیرگذار در بعد از انقلاب اسلامی، مواضع و دیدگاه‌های جناح چپ بود. مسئله جناح‌بندی سیاسی در ایران، از همان اوان انقلاب مشروطه پدید آمد. این جناح‌بندی در زمان پهلوی دوم نمود بیشتری یافت. جناح‌بندی سیاسی در آن دوران حول چهار جریان فکری مارکسیستی، اسلامی، لیبرال و ملی‌گرایی تقسیم می‌گردید. این تقسیم‌بندی بعد از انقلاب اسلامی نیز تداوم یافت و هر یک از جریان‌های برای سهمین شدن در قدرت سیاسی با یکدیگر مبارزه می‌کردند. با اعلام جنگ مسلحانه مجاهدین خلق و همراه شدن برخی از گروه‌های چپ مارکسیستی با آنها، گروه‌ها و جناح‌های سیاسی مارکسیستی، لیبرال و ملی‌گرا از صحنه سیاسی کشور حذف شدند. بدین ترتیب جناح‌بندی سیاسی سابق از میان رفت و جناح‌بندی جدیدی حول گروه‌های اسلامی شکل گرفت. بین گروه‌های اسلامی نیز با توجه به اینکه دارای دیدگاه‌های متفاوتی در قبال مسائل مختلفی داشتند، تقسیم‌بندی جدیدی شکل گرفت.

برخلاف دوره پیشین که «مسئله سیاسی» به عنوان مهم‌ترین مسئله روز در دستور کار انقلاب و نیروهای سیاسی قرار داشت، اینک به سبب ضرورت‌های دگرگونی در ساختار و وضع اقتصادی جامعه و حل مشکلات اقتصادی بر اساس هدف‌ها و آرمان‌های انقلاب که در قانون اساسی تبلور یافته بود، عمده‌ترین مسائل جامعه و انقلاب بر گرد «مسائل اقتصادی» آرایش گرفت و از این رو ترکیب نیروهای خط امام نیز با تفکیک و تمایز دو رویکرد و موضع‌گیری نسبت به آن، جناح‌بندی جدیدی را موسوم به جناح «راست» و جناح «چپ» تجربه کرد. (دارابی، ۱۳۷۹: ۳۱۸) در این دوره، رقابت درون طیف مذهبی آغاز می‌شود و جناح‌های چپ و راست درون حزب جمهوری اسلامی شکل گرفته و در بیرون در قالب دو تشکل مهم

روحانی - جامعه روحانیت مبارز و مجمع روحانیون مبارز - به وجود می‌آید که زمینه سازمان جدید احزاب را در آینده مشخص می‌سازد. (شادلو، ۱۳۸۶: ۳۱۱)

جناح راست بیش از هر چیز دیگری، ریشه در اندیشه سنتی شیعه دارد که تا انقلاب ۱۳۵۷ تفکیک میان حوزه سیاسی و مذهبی را عملاً پذیرفته بود و دولت را عملاً غاصب حق امان معصوم و بالاخص امام زمان ع می‌دانست. (برزین، ۱۳۷۸: ۶۳) از لحاظ تشکیلاتی، این جناح در جامعه «روحانیت مبارز»، «حزب جمهوری اسلامی» و «هیئت مولفه اسلامی» حضوری فعال داشتند، اما نیروهای جناح چپ عمدتاً در بین اقشار دانشجویی و فارغ التحصیلان دانشگاه‌ها، شماری از روحانیون، کارگران و لایه‌های کم‌درآمد بازاری عضو داشتند که پس از انقلاب جذب چند جریان اصلی شدند. عناصر روحانی آن، درون تشکل «روحانیت مبارز» جای گرفتند، نیروهای رادیکال‌تر چپ، «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» را به وجود آوردند، بخش وسیعی از آن اعم از روحانی، فارغ التحصیلان دانشگاه‌ها، اتحادیه‌های کارگری، دانشجویی، کارمندی و اصناف بازاری وارد «حزب جمهوری اسلامی» شدند و بخش دانشجویی آن نیز در دانشگاه‌ها نخست تحت عنوان «سازمان دانشجویان مسلمان» و سپس در قالب انجمن‌های اسلامی دانشجویی در زیر یک چتر سراسری در سطح کشور، تحت عنوان «دفتر تحکیم وحدت» به گونه‌ای مستقل به فعالیت پرداخت. (زیبا کلام، ۱۳۷۸: ۲۹)

در این میان آنچه که این دو جناح سیاسی را از یکدیگر متمایز می‌کرد، دیدگاه‌ها و نگرش آنها به مسائل مختلف بود. دیدگاه‌های جناح راست در طول دو دهه اول انقلاب چندان تغییری نکرده بود اما دیدگاه‌ها و مواضع جناح چپ در طول این دو دهه از تغییرات محسوسی برخوردار بوده است. چنین تغییراتی ریشه در تحول شرایط موجود در جامعه دارد. بدین ترتیب دیدگاه‌های جناح چپ در دهه ۶۰ در قبال موضوعات مختلف جامعه، ریشه در عنصر زمان و مکان دارد. در واقع شرایط تاریخی دهه ۶۰ عامل اصلی به وجود آمدن مواضع و دیدگاه‌های جناح چپ در این دهه بوده است. تأکید بر زمانی و مکانی بودن تفکرات، همان نکته‌ای است که در تفکرات ديلتای وجود دارد. در این رابطه ديلتای در کتاب ذات فلسفه می‌نویسد:

ادوار حیات بشری در سیر تطوری خاصی، جهان‌بینی‌های مختلفی را یکی پس از دیگری پشت سر می‌گذارند. زمان و مکان، سبب تنوع آنها می‌شود. (دیلتای، ۱۳۸۳: ۷۵)

طبق این دیدگاه ديلتای، تنوع در شرایط زمانی و مکانی، سبب به وجود آمدن جهان‌بینی‌ها و تفکرات مختلف می‌شود. شرایط زمانی و مکانی دهه ۶۰ در ایران نیز منجر به وجود آمدن تفکر خاصی موسوم به تفکر جناح چپ گردید. در ذیل با بررسی دیدگاه‌ها و مواضع جناح چپ، به عنصر زمانی و مکانی بودن این دیدگاه‌ها پرداخته می‌شود.

عمده دیدگاه‌های این جناح در دهه اول انقلاب، در دیدگاه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی خلاصه

می‌شود. دیدگاه‌های اقتصادی این جناح متکی بر عدالت اجتماعی بود. بر این اساس، آنها خواهان دخالت مستقیم دولت در اقتصاد، مخالفت صریح با خصوصی‌سازی، آزادی اقتصادی و مخالفت با تعدیل اقتصادی و حاکمیت سرمایه‌داری و سرمایه‌داران بودند. اقتصاد مورد نظر آنها یک اقتصاد شبیه به کشورهای سوسیالیستی بود. (ظریفی نیا، ۱۳۷۸: ۸۰) در همین زمینه میرحسین موسوی می‌گوید:

دولت اسلامی مجبور است در شرایط جنگی، توزیع را تحت کنترل بگیرد ... امام امت و دولت با این سیاست که همه چیز آزاد باشد، هرگز موافق نبودند. (روزنامه کیهان، ۱۳۶۴/۶/۳)

بنابراین، دیدگاه اقتصادی این جناح در دهه ۶۰ مبتنی بر اقتصاد دولتی می‌باشد. ریشه «زمانی» چنین تفکری را باید در شرایط جنگی جامعه جستجو کرد. وقوع جنگ تحمیلی سبب ویرانی‌های بسیاری از زیرساخت‌های اقتصادی و تولیدی در کشور گردید. چنین امری سبب کمبود مواد اساسی در کشور گردید. کمبود مواد اساسی و به دنبال آن افزایش مشکلات اقتصادی، سبب شد تا دولت متولی امور اقتصادی شود. بهزاد نبوی، عضو سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در آن زمان یکی از طراحان اصلی اقتصاد زمان جنگ بود که با تشکیل ستاد بسیج اقتصادی و سهمیه‌بندی و کوپنی‌سازی کالاها، نوعی کوپنیسم در اقتصاد ایران ایجاد کرد. (خواجeh سروی، ۱۳۸۲: ۳۱۷)

تفکر «اقتصاد دولتی» جناح چپ در دهه ۶۰ ریشه در عنصر زمانی عصر خویش دارد. تصور جناح چپ در این بود که با دولتی شدن اقتصاد ضمن رویارویی با مشکلات اقتصادی دوران جنگ، فاصله طبقاتی نیز در جامعه کاهش می‌یابد و مستضعفان جامعه نیز از این شرایط بهتر بهره‌مند می‌شوند. دولت به عنوان عامل توزیع مساوی امکانات بین مردم وارد عمل شد و در نتیجه همه چیز دولتی شد. از سوی دیگر مردم نیز با توجه به رنج‌های اقتصادی که در دوران پهلوی دوم کشیده بودند، دل خوشی از سرمایه‌داران و صاحبان صنایع نداشتند. به همین دلیل خواهان آن بودند که انحصار از بین رود و همه امکانات در اختیار همه مردم قرار گیرد.

دیدگاه فرهنگی این جناح در دهه اول انقلاب، بر بسته بودن فضای فرهنگی جامعه تأکید داشت. آنها نسبت به مقوله فرهنگ و مظاهر آن، دیدگاهی بسیار بسته داشتند و با هر نوع نوآوری در زمینه فرهنگ که بخواهد سنت‌ها و ارزش‌ها را تعدیل نماید، برخورد می‌کردند. جناح چپ با تأکید بر نظام فرهنگی واحد، بر گسترش آموزش‌های عقیدتی تأکید فراوان داشت. این امر منجر به آن شد که حتی در زمینه کسب مناصب دولتی، تعهد جای تخصص را بگیرد. ریشه چنین تفکری را باید در نظام ارزشی - انقلابی که پس از انقلاب به وجود آمد جستجو کرد. نظام ارزشی که پس از انقلاب به وجود آمد با تمامی عناصر نظام شاهنشاهی به مخالفت پرداخت. این نظام ارزشی به ارزش‌های معنوی و مذهبی تأکید داشت. از سوی دیگر کوشش‌های مخالفان نظام ارزشی انقلاب در جهت مقابله با آن از طریق جنگ و حصر اقتصادی نیز به تقویت این نظام ارزشی منجر شد.

چنین نظام ارزشی در مقابل نظام ارزشی لیبرال قرار دارد. قبل از انقلاب با گسترش رفتارهای فرهنگی

غیر متعارف در جامعه غیر مذهبی ایران، سنت‌ها و نهادها و ارزش‌های بومی و مذهبی به عنوان ارزش‌های عقب مانده‌ای که سرچشمه حقارت ملی محسوب می‌شوند، نفی گردیدند و در کنار آن، گسترش آداب و سنن غربی و یا باستانی ایران که مغایرتی با فرهنگ غرب نداشت، ترویج گردید. (فوزی، ۱۳۸۵: ۱۹۵) چنین امری سبب شد تا بعد از انقلاب اسلامی، تفکری به وجود آید که با نفی مظاهر فرهنگ غربی، بر فرهنگ و ارزش‌های اسلامی به صورت افراطی تأکید نماید که البته با گذشت زمان و در دهه‌های بعدی دیدگاه معتدل‌تری نسبت به این مقوله پیدا کردند.

دیدگاه جناح چپ در رابطه با مسائل روابط بین‌الملل و سیاست خارجی با کشورهای دیگر، متأثر از شرایط زمانی و مکانی بعد از انقلاب بود. این جناح، نظام بین‌المللی را امپریالیستی و استعماری ارزیابی می‌کرد و آمریکا را دشمن اصلی جمهوری اسلامی می‌شناخت. آنها بهبود شرایط با کشورهای امپریالیستی را فاجعه و یک عقب‌نشینی از مواضع انقلابی می‌دانستند. (برزین، ۱۳۷۸: ۷۰) در دهه اول انقلاب قوانین جنگ سرد بر شرایط بین‌المللی حاکم بوده است؛ در چنین شرایطی در یک سو آمریکا و کشورهای غربی بودند و در سوی دیگر شوروی و دیگر کشورهای کمونیستی قرار داشتند. هر دو دسته از این کشور تمایلات امپریالیستی و توسعه‌طلبانه داشتند. در همین جهت در داخل ایران قبل و بعد از انقلاب نیز شعار «نه غربی نه شرقی» شکل گرفت. ریشه تمایلات ضد امپریالیستی جناح چپ نیز در این شعار و ناشی از این شرایط خاص بین‌المللی بوده است.

جناح چپ پس از اشغال سفارت آمریکا در تهران، به عنوان طرفداران سستی مبارزه با استکبار جهانی و در رأس آن آمریکا شناخته شد. آنها با هرگونه حرکت در جهت بهبود رابطه با آمریکا مخالفت می‌کردند. (شادلو، ۱۳۸۱: ۲۲۷) موسوی خوئینی‌ها مدیر مسئول روزنامه سلام و از رهبران جناح چپ سستی در رابطه با آمریکا می‌گوید: «بحث بر روی برقراری رابطه با آمریکا موردی ندارد، تمام گرفتاری‌های منطقه از آمریکاست». (روزنامه سلام، ۱۳۷۰/۳/۲) چنین دیدگاهی مستقیماً برگرفته از شرایط تاریخی بعد از انقلابی اسلامی بوده است. اقدامات آمریکا در زمان محمدرضا از جمله نقش مستقیم آنها در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و تأثیرپذیری محمدرضا پهلوی از آمریکا در مسائل سیاسی منجر به تنفر عمومی از این کشور در جامعه ایرانی گردید که این تنفر در قالب اشغال سفارت آمریکا و قطع رابطه با این کشور نمود پیدا کرد. به همین دلیل، دیدگاه رادیکالی در خصوص کشورهای امپریالیستی و در رأس آن آمریکا متأثر از اقدامات آنها قبل از انقلاب بوده است. شرایط زمانی که منجر به این تنفر گردید باعث به وجود آمدن چنین دیدگاهی گردید.

#### مقتضیات «زمانی و مکانی» دیدگاه‌های جناح چپ در دهه ۷۰

ورود به دهه دوم انقلاب با تغییر در فضای عمومی جامعه همراه بود. عواملی همچون پایان یافتن جنگ، نابسامانی‌های اقتصادی، رحلت بنیان‌گذار جمهوری اسلامی و از همه مهم‌تر تغییر در فضای انقلابی داخل و خارج از کشور، در به وجود آمدن فضای جدید نقش اساسی را داشته‌اند. بالطبع خواسته‌ها و مطالبات مردم نیز



تغییر کرد. انقلاب اسلامی با سپری کردن یک دهه بحرانی، نیاز به آن داشت تا با توجه کردن به مطالبات و خواسته‌های مردمی و حل مشکلات اقتصادی، خود را تثبیت نماید. بدین ترتیب دهه دوم انقلاب با شرایط جدید و مطالبات تازه آغاز گردید. در این میان دیدگاه‌های جناح چپ که در دهه اول انقلاب با شرایط جامعه همخوانی داشت، در دهه دوم انقلاب مورد اقبال جامعه نبود. تغییر شرایط جامعه منجر به آن شد تا این جناح از قدرت کنار رود. بدین ترتیب آنها با توجه به مقتضیات جدید جامعه، به بازتعریف خود و تئوری‌پردازی پرداختند. این جریان که بر اثر جبر زمانه از قدرت کنار رفته بود، نیازمند به آن بود تا در دیدگاه‌ها و مواضع خود تجدیدنظر نماید. بن‌مایه اصلی این تجدیدنظر، شرایط موجود در جامعه بود. این نکته همان چیزی است که در دیدگاه‌های دیلتای وجود دارد. او می‌گوید:

همه تأملات مربوط به زندگی، همه ارزش‌گذاری‌ها و مبانی اخلاقی نه محصول یک ذهن شناسنده محض بلکه برآمده از افرادی است که در زمان و مکان خاص و تحت تأثیر عوامل مختلف محیطی و آرا و عقاید اطرافشان قرار دارند و مقید به افق عصر خویش هستند. بنابراین جامعه نمی‌تواند از تاریخ جدا باشد. (دیلتای، ۱۳۸۳: ۹۱)

طبق این دیدگاه، تاریخی بودن اندیشه‌های انسان، گریزناپذیر است و هیچ نقطه آغاز مطلق برای فکر وجود ندارد. از همین رو جناح چپ نیز بر اساس مقتضیات زمانی به بازنگری در اندیشه‌ها و دیدگاه‌های خود پرداخت که در سه بُعد اقتصادی، سیاسی و سیاست خارجی قابل توجه است. در بعد اقتصادی جناح چپ دهه ۷۰ به سیاست‌های اقتصادی که عمدتاً متأثر از اقتصاد لیبرالی و سرمایه‌داری بود اعتقاد داشتند. آنها معتقد به تأمین امنیت اقتصادی، تضمین حقوق مالکیت فردی و رقابتی کردن فعالیت اقتصادی بودند. اعتقاد آنها بر آن است که قانون اساسی نمی‌خواهد کارها در دست دولت باشد و دولت به صورت کارفرمای بزرگ دربیاید. (ویژه نامه روزنامه سلام، ۱۳۷۶: ۳۲) در بُعد سیاسی این جناح به مشارکت سیاسی مردم در قالب نهادهای مدنی اهمیت فراوانی می‌دهد. این جناح بالندگی احزاب را به عنوان ابزار تدوین کننده استراتژی‌های ملی و شکل دهنده نهادهای مدنی می‌داند و در راستای مشارکت مردم به اصل «شوراها» به عنوان ابزار مشارکت عامه مردم و تعیین اداره کنندگان امور جامعه توسط مردم تفسیر می‌کند. (ظریفی نیا، ۱۳۷۸: ۱۲۵) در همین زمینه سید محمد خاتمی می‌گوید:

در فقدان احزاب، کارکرد نهادهای رسمی هم لوٹ می‌شود و خیلی از آنها که باید کارکرد ملی و بی‌طرف داشته باشند، عملاً کارکرد حزبی پیدا می‌کنند و بسیاری از امکانات ملی که باید در خدمت کل ملت باشد در اختیار گرایش یا جریانی خاص قرار می‌گیرد. بسط نهادهای مدنی شرط مشارکت مردم در عرصه است. (خاتمی، ۱۳۸۰: ۳۵)

در بُعد سیاست خارجی این جناح به اصل<sup>۱</sup> رو آورد. مبارزه با امپریالیسم و در رأس آن آمریکا، جزء رئوس

۱. تنش‌زدایی.

دیدگاه‌های جناح چپ در دهه ۷۰ نبود. بر این اساس اصل تنش‌زدایی در برگیرنده تقویت رابطه با کشورهای اروپایی، دنبال کردن منافع ملی و نفی ماجراجویی می‌باشد. (اثنی عشری، ۱۳۸۵: ۳۸) این جناح دیگر بر طرد و نفی کامل غرب تأکید نمی‌کرد. در همین زمینه سید محمد خاتمی می‌گوید: «نفی و انکار ما نه غرب را از میان بر می‌داشت و نه مانع نفوذ و تأثیر آن در جامعه و زندگی ما شد». (خاتمی، ۱۳۷۳: ۱۴)

مقتضیات زمانی و مکانی که منجر به بازنگری در دیدگاه‌های جناح چپ در دهه ۷۰ شد را می‌توان در دو عامل زیر جستجو کرد:

۱. رشد طبقه متوسط جدید: طبقه متوسط جدید به تمامی نیروهای اجتماعی با سواد و تحصیل کرده اطلاق می‌شود. در واقع، حقوق بگیران دولتی، پزشکان، مهندسان، وکلا، اساتید دانشگاه‌ها، مدیران و ... جزء طبقه متوسط جدید محسوب می‌شوند. این طبقه حامل ایدئولوژی دموکراسی می‌باشد و از پایه‌های اصلی دموکراسی در تمامی جوامع به شمار می‌آیند. شکل‌گیری دموکراسی در یک کشور بستگی زیادی به شکل‌گیری و تقویت این طبقه دارد. در ایران بعد از انقلاب و در دهه اول آن تعداد کارمندان اعم از اقشار بالا یا لایه‌های پایینی این طبقه که در حقیقت بدنه اصلی مدیریتی و کارشناسی و خدماتی مراکز اداری، سیاسی کشور را تشکیل می‌دادند، به سبب درگیر بودن ایران در جنگ با عراق و ضرورت بسیج و اعزام نیروها به جبهه‌ها، افزایش قابل ملاحظه‌ای نداشته است. در حالی که در پایان جنگ و روی کار آمدن دولت هاشمی رفسنجانی وضعیت به طور اساسی تغییر کرد. اجرای برنامه بازسازی خرابه‌های ناشی از جنگ و سازندگی اجتماعی و اقتصادی کشور منجر به افزایش طبقه متوسط جدید گردید. به طوری در اوایل دهه ۸۰ تعداد کارمندان دولت به رقم ۲/۳۲۸/۶۳۵ رسید. این در حالی است که در سال ۱۳۶۲ این رقم ۱/۲۱۷/۴۰۰ بود. (ازغندی، ۱۳۸۵: ۱۲۹) بنابراین در دهه دوم انقلاب برنامه‌های اقتصادی هاشمی رفسنجانی، منجر به افزایش طبقه متوسط جدید شد. عامل دیگری که در افزایش این طبقه تأثیرگذار بوده است، رشد مراکز آموزشی و دانشگاهی است. افزایش جمعیت و به دنبال آن افزایش متقاضیان ورود به دانشگاه‌ها باعث رشد مراکز آموزشی و به وجود آمدن دانشگاه‌هایی همچون دانشگاه آزاد و پیام نور گردید. این عامل در گسترش افراد تحصیل کرده در جامعه مؤثر بوده است.

با افزایش طبقه متوسط جدید، مطالبات سیاسی و فرهنگی این طبقه نیز مورد توجه مسئولان و جناح‌های سیاسی قرار گرفت. این طبقه نوعی از بافت قدرت سیاسی را می‌خواهد که بتواند زمینه مشارکت و رقابت نمایندگان این طبقه را در مدیریت سیاسی فراهم کند. به همین سبب، جناح چپ در دهه ۷۰ با شناختی دقیق از مطالبات این طبقه، اهداف توسعه سیاسی را جایگزین اهداف توسعه اقتصادی کرد. در واقع، تغییر در شرایط جامعه سبب شد تا جناح چپ دیدگاه‌هایی را در جهت بسط توسعه سیاسی، آزادی‌های مدنی و مشارکت سیاسی مطرح کند. به نظر می‌رسد افزایش طبقه متوسط نه تنها بر نوع بینش و تفکر جناح چپ بلکه بر بینش و دیدگاه‌های جناح راست نیز تأثیرگذار بوده است. در این خصوص مشاهده می‌شود که در اواسط دهه ۷۰ گروهی به نام «کارگزاران سازندگی» در عرصه سیاسی به وجود آمدند. این گروه تمایل به تفکرات و

اندیشه‌های رئیس‌جمهور وقت، هاشمی رفسنجانی داشت. آنها علاوه بر آنکه بر استفاده از تمامی ظرفیت‌های کشور برای توسعه اقتصادی تأکید فراوان داشتند، بر افزایش مشارکت عموم در فرایند انتخاب مقام‌ها و گزینش خطمشی‌های سیاسی و تشن‌زدایی و دیپلماسی کارآمد در سیاست خارجی، تعدیل رفتار سیاسی برای جذب سرمایه، تلاش برای تغییر برداشت جامعه بین‌المللی از رفتارهای سیاسی ایران و اصلاح چهره بین‌المللی ایران تأکید داشتند. (دارابی، ۱۳۸۸: ۳۲۲) بنابراین با توجه به افزایش طبقه متوسط جدید، مطالبات آنها از سوی هر دو جناح سیاسی به خصوص جناح چپ، مورد توجه قرار گرفت.

۲. پایان رقابت‌های ایدئولوژیک در سطح بین‌المللی: پس از شکل‌گیری دولت جم‌های شوروی، رقابت ایدئولوژی میان دو ایدئولوژی مارکسیسم و لیبرالیسم در سطح بین‌المللی شکل گرفت. بسیاری از کشورها با تأثیر پذیری از ایدئولوژی مارکسیستی، سعی نمودند تا از آموزه‌های این ایدئولوژی استفاده کنند، اما با سقوط شوروی در اوائل دهه ۱۹۹۰، ناکارآمدی این ایدئولوژی مشخص گردید. بسیاری از کشورهای استقلال یافته از اتحاد جم‌های شوروی از ایدئولوژی مارکسیستی فاصله گرفتند و گام‌هایی را در جهت گسترش دموکراسی در جامعه خود برداشتند. در همین زمینه متفکرانی همچون فوکویاما (۱۹۹۲) با سقوط کمونیسم، پیروزی لیبرال دموکراسی و پایان تاریخ را اعلام کردند. از سوی دیگر فرایند جهانی شدن این امکان را فراهم کرد تا آموزه‌های لیبرال دموکراسی در سطح جهان گسترش یابد. جهانی شدن سیاست بیشتر در قالب جهانی شدن دموکراسی و آزادی مورد توجه قرار گرفت. از همین رو بسیاری از کشورها با تأثیرپذیری از این فرایند، سعی نمودند تا دموکراسی را در کشور خود تعمیق دهند. طبیعی است که در این میان بسیاری از احزاب، گروه‌ها و جناح‌های سیاسی با الهام گرفتن از مفاهیم لیبرال دموکراسی، تلاش کنند تا در جهت این فرایند حرکت نمایند. بسیاری از مفاهیم و دیدگاه‌های جناح چپ در دهه ۷۰ متأثر از این تحولات بین‌المللی می‌باشد. این جناح متأثر از تحولات بین‌المللی از مفاهیمی همچون دموکراسی، آزادی و مشارکت سیاسی الهام گرفت. بدین ترتیب جناح چپ با تأثیرپذیری از شرایط داخلی و بین‌المللی، دیدگاه‌ها و اندیشه‌های خود را متناسب با این شرایط زمانی سازماندهی کرد.

## نتیجه

جامعه‌شناسی معرفت به این مسئله می‌پردازد که مشارکت انسان در حیات اجتماعی می‌تواند تأثیرات عمیقی را بر حوزه‌های معرفتی داشته باشد. طبق این نظریه، جامعه تأثیر وسیعی را بر تولید دانش تخصصی دارد. دیلتای نیز با پیروی کردن از خطمشی جامعه‌شناسی معرفت، در روش تاریخ‌گرایی خود بر تاریخ‌مند بودن فهم‌ها و دانش‌ها و محدود بودن آنها به زمان و مکان تأکید نمود. با استفاده از این روش می‌توان به بررسی مقتضیات زمانی و مکانی احزاب و جناح‌های سیاسی پرداخت. در این پژوهش به بررسی دیدگاه‌ها و مواضع جناح چپ در دو دهه اول انقلاب پرداخته شد. دیدگاه‌های جناح چپ در دهه ۶۰ متناسب با شرایط زمانی آن

دوران بوده است. وقوع جنگ تحمیلی و کمبود مواد اساسی منجر به آن شد که این جناح بر اقتصاد دولتی تأکید نماید. حاکم شدن نظام ارزشی - اسلامی پس از انقلاب نیز منجر به آن شد تا این جناح بر فضای فرهنگی خاصی تأکید کند. همچنین، نفرت عمومی جامعه از آمریکا و اقدامات این کشور در زمان پهلوی دوم علیه منافع ملی کشور، سبب گردید تا جناح چپ با هرگونه حرکت در جهت بهبود روابط با آمریکا و بعضاً دیگر کشورهای اروپایی مخالفت کند.

با تغییر شرایط جامعه در دهه ۷۰، جناح چپ نیز متناسب با این تغییرات دیدگاه‌ها و مواضع خود را تغییر داد. این جناح با رشد طبقه متوسط در دهه ۷۰ بر توسعه سیاسی تأکید کرد و دیدگاه‌هایی را در این زمینه مطرح کرد. همچنین پایان رقابت ایدئولوژیک در عرصه بین‌المللی و پیروزی ظاهری ایدئولوژی لیبرال در عرصه جهانی، سبب گردید تا جناح چپ از این موضوع تأییراتی را بپذیرد.

در پایان این نکته را باید یادآور شد که هر چند تاریخ‌گرایی دیلتای و جامعه‌شناسی معرفت، نسبت به رویکردهای دیگر دستیابی به معرفت در غرب، در دهه‌های اخیر از استقبال بیشتری برخوردار بوده است، ولی انتقاداتی از نظر هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی بر آن وارد می‌باشد که لازم است در یک تحقیق مستقل، به لحاظ نظری و کاربردی و همچنین تعامل بین عینیات و ذهنیات، مورد ارزیابی دقیق پژوهشگران قرار گیرد.

### منابع و مأخذ

۱. آشتیانی، منوچهر، ۱۳۸۳، *جامعه‌شناسی شناخت ماکس شلر*، تهران، قطره.
۲. اثنی عشری، شهزاد، ۱۳۸۵، *از دولت اصلاحی تا دولت اسلامی: تحلیلی بر آسیب شناسی علل گذار از دولت خاتمی به دولت احمدی نژاد*، تهران، عطایی.
۳. احمدی، بابک، ۱۳۷۰، *ساختار و تأویل متن*، ج ۲، تهران، نشر مرکز.
۴. ازغندی، علیرضا، ۱۳۸۵، *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، ققنوس.
۵. اسپرینگر، توماس، ۱۳۷۰، *فهم نظریه‌های سیاسی*، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران، آگاه، چ ۲.
۶. برزین، سعید، ۱۳۷۸، *جناح‌بندی سیاسی در ایران از دهه ۱۳۶۰ تا دوم خرداد ۱۳۷۶*، تهران، نشر مرکز.
۷. پالمر، ریچارد ا.، ۱۳۷۷، *علم هرمنوتیک*، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران، هرمس.
۸. برگر، پیتر و توماس لوکمان، ۱۳۷۵، *ساخت اجتماعی واقعیت*، ترجمه فریبرزمجیدی، تهران، انتشارت علمی و فرهنگی.
۹. حقیقت، سید صادق، ۱۳۸۵، *روش‌شناسی علوم سیاسی*، تهران، مفید.
۱۰. خاتمی، سید محمد، ۱۳۸۰، *مردم سالاری*، تهران، طرح نو.

۱۱. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۳، *از دنیا شهر تا شهر دنیا*، تهران، نشر نی.
۱۲. خواجه سروی، غلامرضا، ۱۳۸۲، *رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران*، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۳. دارابی، علی، ۱۳۷۹، *سیاستمداران اهل فیضیه: بررسی، نقد، پیشینه و عملکرد جامعه روحانیت مبارز تهران*، تهران، سیاست.
۱۴. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۸، *جریان‌شناسی سیاسی در ایران*، تهران، سازمان انتشارات پژوهشکده فرهنگ و علوم اسلامی.
۱۵. ديلتای، ویلیهم، ۱۳۸۳، *ذات فلسفه*، ترجمه حسن رحمانی، قم، انتشارات دانشگاه مفید.
۱۶. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۸، *مقدمه‌ای بر علوم انسانی*، ترجمه منوچهر صانعی دره آبادی، تهران، ققنوس.
۱۷. زیباکلام، صادق، ۱۳۷۸، *عکس‌های یادگاری با جامعه مدنی*، تهران، روزنه.
۱۸. ساروخانی، باقر، ۱۳۷۵، *در آمدی بر دایره المعارف علوم اجتماعی*، تهران، کیهان.
۱۹. سروش، عبدالکریم، ۱۳۷۶، *درس‌هایی از فلسفه علم الاجتماع*، تهران، نشر نی.
۲۰. شادلو، عباس، ۱۳۸۶، *جستارهای تاریخی پیرامون تکثرگرایی در جریان اسلامی و پیدایش جناح راست و چپ مذهبی ۱۳۶۰ - ۸۰*، تهران، نشر وزرا.
۲۱. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۱، *اطلاعاتی درباره احزاب و جناح‌های سیاسی ایران امروز*، تهران، گستره.
۲۲. ظریفی‌نیا، حمیدرضا، ۱۳۷۸، *کالبد شکافی جناح‌های سیاسی از ۵۸ تا ۷۸*، تهران، آزادی اندیشه.
۲۳. علیزاده، عبدالرضا و دیگران، ۱۳۸۴، *رابطه جامعه‌شناسی معرفت و معرفت‌شناسی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۴. فوزی، یحیی، ۱۳۸۵، *امام خمینی و هویت ملی*، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۵. معینی علمداری، جهانگیر، ۱۳۸۹، *روش‌شناسی نظریه‌های جدید در سیاست*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۶. نوذری، حسینعلی، ۱۳۷۹، *تاریخ‌گری یا مکتب اصالت تاریخ در فلسفه تاریخ*، تهران، طرح نو.
۲۷. *روزنامه کیهان* ۱۳۶۲/۶/۳.
۲۸. *روزنامه سلام* ۱۳۷۰/۳/۲.
۲۹. *ویژنامه روزنامه سلام بهار* ۱۳۷۶.



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی